

نقد مصاحبه اعلیحضرت

در آسوشیتد پرس

استراتژی

(بخش نخست)

امیرفیض- حقوقدان

اعلیحضرت رضاشاه دوم در بیستم فروردین سال جاری در مصاحبه آسوشیتدپرس شرکت فرمودند که این تحریر برروال سابقه، به نقد آن مفتخر است.

نخستین برداشت

نخستین برداشت، تفاوت آشکار مفهومی این مصاحبه با مصاحبه های سابق و حتی موضع سیاسی شناخته شده اعلیحضرت است که در نگاه سالم و ابتدائی، این نسخه خواندنی است که مانند سابق پایبند انتخابات آزاد و در قید و بند شورای تجزیه طلبان نبوده اند.

هرچند این برداشت دل خوش کننده، نمیتواند جدی تلقی شود، زیرا مواردی بوده است که اعلیحضرت با بیاناتی به موضع قانونی و هویتی خودشان التفات پیدا کرده بودند ولی بهر علت با واکنشهایی مواجه و به سرخط قبلی خود عقب نشینی فرموده اند (از جمله مصاحبه با فوکس آنلاین آلمان).

نکته فکر کردنی

در تحریر قبل تحت عنوان <کمپین بازگشت شاهزاده به انتخابات آزاد>^۱ این اعتراض مطرح شد که شاهزاده (بزعم کمپین) لااقل ۶ سال است در موقعیت انتخابات آزاد قرار دارند و بارها با استفاده از واژه فقط حد حمایت و قاطعیت خودشان را از آن نشان داده اند دیگر فعالیت برای بازگشت ایشان به انتخابات آزاد کاری ناستوده و نادرست است.

بیانات اعلیحضرت در مصاحبه آسوشیتدپرس نشان داد که برگزار کنندگان کمپین از تحولات فکری شاهزاده بقول خودشان کم و بیش آگاه شده و برای جلوگیری از آن به سازمان دهی کمپین برخاسته اند یعنی کاری را که در سابق سگهای نازی آباد لانه کرده در دبیرخانه اعلیحضرت میکردند اکنون به این حضرات کمپین چی واگذار شده است (نمونه مصاحبه با فوکوس آنلاین).

اجازه فرمائید با امید واری از اینکه این رویکرد اصولی قابل احترام ایشان، این بار اساسی و جدی تلقی شود به اتفاق به نقد آن برویم.

اعتبار کلی

قبل از نقد و تفحص در ابعاد هر مصاحبه ای بحث دست‌آورد و تاثیر کلی آن مصاحبه خود موضوعی برجسته و مقدم است که میتوان از رسوب مصاحبه در افکار مردم (قضاوت مردم) به آن رسید و شاید این طریق راه نزدیک تری از نقد و تفحص در گوشه و کنار مصاحبه باشد.

یکی از شیوه های مرسوم تشخیص تاثیر مصاحبه و یا سخنرانی در افکار جامعه، بررسی تاثیر آن در مخالفان و این شیوه ای بسیار معمول و آسان است.

این تحریر در اجرای این شیوه به هدایت جاوید ایران به اظهارات آقای شهرام همایون برخورد کرد که در برنامه ای احساسات شدید خود را از تحت تاثیر قرار گرفتن مصاحبه اعلیحضرت آشکار و به بهترین وجهی بیان کرد. موقعیت شهرام همایون در رابطه با نامه هشدار و بردیا قلابی و حمایت ها و پیامد های سخت متأثر کننده آن و اعلام صریح ایشان به اینکه او سلطنت طلب نیست با نقدی که از مصاحبه آسوشیتد پرس اعلیحضرت اکنون ارائه داد چیزی جز تاثیر بیانات اعلیحضرت در شخص شهرام همایون که در بعد رسانه ای در مرکز ثقل فعالیت های خرابکارانه آن نامردان قرار داشتند نیست.

تاجه زاید سحر

بهر حال به منوال <هرچه پیش آید خوش آید> میتوان این تحول را در بیانات اعلیحضرت بفال نیک گرفت ولی زمان لازم است تا اصالت و محکمی این تحول به اثبات برسد و یا سکوت سگهای نازی آباد و یا واکنش آنها داستان دیگری را بازگو کنند.

متقابلاً تاثیر بیانات اعلیحضرت راهم نمیتوان بر منشاء تغییر موضع سیاسی شهرام همایون نسبت به اعلیحضرت و فصل از آن سوابق هتاکی ها و حمایت از نامردان کرد نیاز به قدری صبر دارد و در صورت عدم اعتنای اعلیحضرت به این **موس موس بازی شهرام همایون** آنوقت است که میتوان گفت: <نامرد و مرد کیست>.

اما بعد

اصلاح ناپذیری رژیم

نکته فلسفی مشخص در بیانات مصاحبه ای اعلیحضرت اظهار نظر نسبت به ماهیت سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی است که از آن در عبارت <این رژیم اصلاح پذیر نیست> یاد و براه اثبات بیشتر آن به فورمول DNA اشاره کرده اند.

اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی امر نامعلوم و مستوری نبود که اعلیحضرت اکنون به آن رسیده و آنرا زیربنای مبارزه خود قرار داده اند، جمهوری اسلامی و متفکرین و سردمداران آن از ابتدا نظام خود را اسلامی معرفی کردند و برای رفع سوء تفاهم و آشنائی مردم ایران به ماهیت آن رژیم، صریح و قاطع ایران و ایرانی بودن را تحریم و ملعون دانستند و ملت را صغیر و ابله و محتاج به قیم خواندند، فصل آزادی در وضع قانون را کاملاً مسدود ساختند و آنرا مقید به مبانی حقوق اسلامی کردند، و همه اینها را هم در

قانون اساسی شان پیاده کردند و معنای این جریان این است که جمهوری اسلامی همین است که هست و مفهوم تطبیقی آنها با DNA این است که جمهوری اسلامی کاری خلاف آنچه که در قانون اساسی اش گفته نکرده است.

بخشی از ایرانیان خارج از کشور از جمله شورای تجزیه طلبان درکنار آمریکایی ها خواستار اصلاح رژیم جمهوری اسلامی بوده و هستند. معنای این خواست اداره جمهوری اسلامی بر مبنای قانون اساسی آن کشور است.

شرکت در انتخابات آزاد که انحصار هدف شورای تجزیه طلبان اعلیحضرت را تشکیل میدهد معنای سیاسی آن همین است که از طریق انتخابات آزاد موفق شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی را به اجرا بگذارد.

انتخابات یک کشور ملازمه قانونی به تبعیت از قانون اساسی و حتی سوگند وفاداری و حراست از قانون اساسی را دارد و به هیچ عنوان نمیتوان و نباید از متقاضیان شرکت در انتخابات آزاد و یا غیر آزاد انتظار تغییرات اساسی داشت.

متأسفانه در طول عمر مبارزه، اعلیحضرت در یک نقطه مشخص حقوقی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و غاصب بودن آن قرار نداشته اند؛ حتی در مراحلی تحت جنبش سبز سخت از اصلاح طلبان که خواستار حفظ و بقای جمهوری اسلامی و اصلاحاتی در آن است حمایت جدی کردند، و شاید این اولین بار است که با صراحت بیشتری جمهوری اسلامی را غیر قابل اصلاح میدانند.

اصلاً واژه غیر قابل اصلاح یعنی چه؟ اصلاح در یک رژیم حرکت و سازندگی در جهت قانون اساسی آن کشور است.

اعلیحضرت در همین بیاناتشان میفرمایند <مردم ایده اصلاحات را رها کرده اند فکرشان این است که باید تغییر اساسی روی دهد>

برداشت اعلیحضرت درست نیست مردم ایران از همان اوائل تسلط رژیم غاصب بطور طبیعی در مقابل ناراحتی و کمبودها توجهاتشان به دورانی معطوف شد که نه ناراحتی و نه کمبود داشتند و آن چیزی که خواست آنها را شکل میداد، عبور از جمهوری اسلامی و برگشت از اشتباهی که کرده بودند بود، نه اصلاحات که نمیدانستند چیست.

افسوس و حسرت که از واکنشهای طبیعی انسان است نسبت به از دست داده هاست، متوجه رفاه و دوران های خوب ایام گذشته است نه اینکه افسوس و حسرت بخورند از اصلاحاتی که اصلاً سابقه آنها ندارند.

اما قصور عمدی اپوزیسیون درکنار سیاست آمریکا بر اساس حفظ جمهوری اسلامی با تحول در جریانات سیاسی بنفع آمریکا و گذشت زمان و بی عرضگی اپوزیسیون مردم را به گروه آمریکایی اصلاح طلبان معروف به سربازان آمریکا و اسرائیل نزدیک ساخت و بقولی <زاضطرار است آدمی مردار خوار> و این جریان را نمیشود به اصلاح طلبی مردم تعبیر کرد.

بیانات اعلیحضرت نشان میدهد که ایشان راه رسیدن به تغییرات اساسی را هم منظور داشته اند و همین راه است که بخش مهمی از نظرات ایشان را در آن مصاحبه شکل داده و از آن بنام استراتژی **ایجاد تغییر اساسی** یاد فرموده اند و در توضیحات مکمل، اعتراضات کارگری را در مفهوم اجرایی آن تنها وسیله تحقق آن دانسته اند.

استراتژی در این تحریر، به تعریف ساده و دریافت همگانی، انتخاب طریقه ای است که بتواند انسان را به هدف خود برساند.

استراتژی بمناسبت موقعیت و موضوعیت هدف، شکل های مختلفی پیدا میکند مانند استراتژی سیاسی، نظامی، اقتصادی و مشابهات آن.

استراتژی رامیتوان به دو قسمت کرد استراتژی که با مخالفت ها و مقاومت هائی روبروست و استراتژی هائی که علنا با مخالفت ها و دشمنی هائی روبرو نیست. از استراتژی هائی که با مخالفت روبرو نیست بنام استراتژی های سیاسی و از استراتژی هائی که با مخالفت و مقاومت روبروست به استراتژی های خشونت آمیز و یا جنگی یاد میشود. استراتژی های سیاسی در سطح سیاست کشور، مانند اتخاذ سیاست انزوا طلبی و عدم حضور در اتحادیه های نظامی است و در سطح سیاست داخلی مانند استراتژی مشارکت در انتخابات کشور و سیاست نافرمانی های مدنی است آنهم توأم با احتیاط هائی.

تفاوت عمده و کلی

تفاوت عمده و کلی استراتژی سیاسی آرام با استراتژی همراه با مخالفت، **در پنهان کاری آن است و این مسئله**، اصل و اساس استراتژی را شکل میدهد در حدی که همینکه احساس شود که دشمن از استراتژی طرف مقابل آگاه شده است، اجرای آن استراتژی متوقف میشود؛ نمونه برجسته و حاضر آن در کربلای چهارم در واقعه حمله نیروهای ایرانی به بصره بود که پس از آنکه فرماندهان ارتش ایران آگاه شدند که ارتش صدام که در مقابل رودخانه اروند رود سنگر گرفته است از برنامه شبیخون ارتش ایران آگاه شده است، پیشنهاد تغییر استراتژی را دادند که به اعتبار اسناد تاریخ، این پیشنهاد از طرف رفسنجانی پذیرفته نشد و آن کشتار عظیم و فجیع متوجه نیروهای ایران گردید.

تاریخ مملو از استراتژی های مخفی و پنهان است (تاریخ سیاسی نادرشاه)، (اسب تروا) و نیز اینکه هرگاه استراتژی فاش شده با شکست هم همراه بوده است.

استراتژی بازویی در ویکر

تمرکز استراتژی مورد توجه و انتخاب اعلیحضرت که بر محور اعتصابات کارگری شکل گرفته است نوعی از استراتژیهای مقاومت پذیر است و علی القاعده نباید به هیچوجهی به اطلاع دشمن برسد. شرط موفقیت استراتژی بطور کلی، عدم آگاهی طرف از اقدامات لازم برای مقاومت است و حتی یک استراتژی خوب و موفق در این است که دشمن خیالش از اجرای استراتژی منصرف گردد.

تشریح استراتژی و یا راه کار اعتصابات کارگری آنهم قبل از برنامه ریزی و تهیه امکانات مالی و سر و صدا درباره آن بنظر کار درستی نیست مگر اینکه هدف از افشای آن این باشد که با معطوف کردن توجه

وحساسیت جمهوری اسلامی به مسئله اعتصابات کارگری، استراتژی پنهان دیگری مثلا اقدام نظامی در سرحدات کشور مورد نظر باشد که تصور نمیکنم که این امر با سیاست مبارزه آرام و بقول خودشان نافرمانی مدنی سازگاری داشته باشد.

اعتصابات کارگری و کاستی ها

طرح استراتژی اعتصابات کارگری اعلیحضرت و اعلام آن، بنظر با کاستی هائی روبروست که مهمترین آنها ممکن است مسائل زیر باشد:

❖ افشای استراتژی اعتصابات کارگری از سوی اعلیحضرت بمثابة <عسس مرا بگیر است> و میتواند نشانه ای از ساده انگاری و عدم وقوف به واکنش جمهوری اسلامی و اساسا عدم آشنائی با کیفیت عمل در برنامه مبارزه سیاسی باشد.

❖ یک وقت اعتصابات نتیجه نادیده گرفتن حقوق کارگری است که دولت و کارفرما مکلف اند به آن رسیدگی کنند ولی یک وقت مانند برنامه اعتصابات کارگری که استراتژی اعلیحضرت است که مخالفان حکومت آنرا مدیریت و تامین مالی میکنند و آنطور که اعلام شده حقوق و دستمزد ایام اعتصابات را تامین میکنند این ماجرا که پیشاپیش اعتصابات، اعلام جهانی شده است، جمهوری اسلامی آنرا مستمسک قرار داده و به سرکوب نطفه های اولیه اعتصابات و حتی هرتحرکی خواهد پرداخت و این همان است که میگویند: <فلان حرکت در نطفه خفه شد> و دفاع جهانی از حقوق کارگران، به اعتبار و صلت سیاسی آن با مخالفان حکومت چندان با آب و روغن نمیتواند همراه باشد خاصه اگر اعتصابات، به کارگران صنعت نفت هم شمول یابد.

درک و آگاهی کارگران

❖ کارگران امروز ایران به درک مراحل سیاسی رسیده اند و آنقدر فریب خورده اند که واقع بین شده اند و با هر طناب و اظهاری خود را به در دسر نمی اندازند؛ مصداق مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد است.

همین چندی قبل بود که دانشجویان دانشگاه به خبرگزاری رویترز در تهران گفتند: <ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم چون کسی نیست که از ما حمایت کند>.

آنها وقتی اوضاع مبارزه مخالفان جمهوری اسلامی را در خارج می بینند و تشنت عقیده و نبود فرماندهی و رهبری را کاملا درک میکنند محال است به امید واهی دست به اعتصابات بزنند؛ آنهم به این خیال که ایرانیان خارج از کشور هزینه زندگانی آنها را خواهند پرداخت آنهم ایرانیانی که برای هزینه زندگی و خوشگذرانی خودشان با فروش کاسه بشقاب و شیوه های اغواگری کلاه همدیگر را بر میدارند.

❖ محال است بتوان کارگران کشور را به امید تامین حقوق ایام اعتصاب، آنها را به اعتصاب و ادار کرد، زیرا آثار اعتصاب کارگران وقتی سیاسی باشد تنها به محرومیت از حقوق محدود نمیشود بسیاری محدودیت ها و فشارها برای اعتصاب کننده بوجود میآید که حقوق ایام اعتصاب اصلا در مقابل آنها قابل محاسبه نیست.

ارکان اساسی اعتصابات

✦ اعتصابات کارگری وقتی جنبه سیاسی دارد باید برپهنه های اعتقادی و غیرت ملی واحساسات ناسیوتالیستی ووفاداری به رهبری حرکت کند که فشارهای روحی ومحدودیت های کاملاً قابل پیش بینی اعتصاب کنندگان را بتواند تحمل کند. استراتژی اعتصاب کارگران ایران برپهنه کدام اعتقاد ریشه دارسیاسی ممکن است قوام یابد؟؟

اعتصابات کارگری شرکت نفت در جریان ۵۷ بوسیله سازمان های بین المللی وابسته به دولت انگلیس و شرکت نفت از نظر مالی وتشکیلاتی مدیریت میشد (لاروش - گروگان خمینی) که خلل ناپذیر بتصور میآمد و دوم اینکه اعتصابات برپهنه های اعتقادی به روحانیت شکل گرفت وحركت كرد. خود داوری بفرمانید.

✦ خواننده محترمی که این تحریر رامیخواند اگر دسترسی حتی کافی به پول هم داشته باشد از کارگران ایران که مسلماً از اوضاع ناراضی هستند بخواهد که اعتصاب کنند و اعلام کند که حقوق ایام اعتصاب را هم خواهد داد، آیا کسی به این دعوت اعتنایی میکند؟ فراموش نکنید که شاهزاده ویا رضا پهلوی در جامعه سیاسی وهویتی وتاریخی ایران نقشی مساوی یک فرد عادی دارد وهمانطور که اگر بازرگان ویا سنجابی و یا امثالهم از کارگران شرکت نفت خواستار اعتصابات میشدند موفقیتی نداشتند؛ الا خمینی که واجد شخصیت مذهبی و مراد اعتقادی مردم بود؛ حالیه هم همینطور است در استراتژی **اعتصابات کارگری اصول لازم برای حرکت اعتصابات کاملاً مفقود است.**

کاربرد پول

امروزه کاربرد پول در مبارزات سیاسی کلا وبدون کوچکترین تردید در اختیار خامنه ای (کمیته امداد امام) قرار دارد.

هرجا اعتصابات کارگری، بیکاری کارگران ونارضایتی از اوضاع واحول پیش میآید فوراً نماینده خامنه ای که غالباً همان امام جمعه های محل هستند حاضر میشوند وعلیرغم اظهارات واقدامات دولت، معترضین را با مشارکت دادن و وابستگی به کمیته امام آنها را راضی ورضایت آنها را متوجه خامنه ای میسازند و آنها میشوند جیره بگیر شخص خامنه ای ودر عبارت معمول خودشان، لشگر ولایت.

این داستان بغیر از یارانه هاست که حدود ۳۰ میلیون ایرانی زیرخط فقر مشمول آن است وگفته میشود که (بخور و ببر در جریان یارانه ها نشان داده که تعداد اسمی گیرندگان یارانه از جمعیت کشور زیادتر است).

در همین تظاهرات کشاورزان اصفهان برای خشکی رودخانه زاینده رود که علت ان اقدام دولت بوده است؛ کشاورزان محروم، به تظاهرات بحقی مبادرت کردند، بفاصله کوتاهی نماینده خامنه ای در اصفهان به میان تجمع کنندگان رفت وبا قول تامین مالی آنها بوسیله کمیته امام همه را راضی به خانه هایشان فرستاد.

امروزه مانند سابق نیست که بتوان با یک وعده غذای مجانی و یا پول توجیبی و یا وعده های سرخرمنی از مخالفان استفاده کرد یک بنیاد ۹۰ میلیارد دلاری برای قطع استفاده مخالفان از ممر نیازمندی های مردم بوسیله خامنه ای بوجود آمده است؛ ودامنه این بنیاد حتی به دولت های نیازمند کشورهای دیگر مسلمان (بخوانید طرفدار جمهوری اسلامی) هم سرایت کرده است، گروه هایی از مردم کشورهای دیگر نامشان هم آشنا نیست از خوان سیدعلی جیره زندگانی دریافت میکنند.

از یاد نبریم که این امکانات و شیوه ها در سالهای قبل در اختیار غاصبان حکومت ایران نبود > ما خفتیم و غافله رفت که رفت.<

رجوع به سابقه

استراتژی اعتصابات کارگری اعلیحضرت با مشکل بزرگ دیگری هم روبروست و آن سابقه استراتژی های متلون و خلق الساعه و توام با هوی و هوس است که هرکدام به تناوب، در مدت کوتاهی با همه امیدواری ها که به آن داده شده بود و ارتفت چنانکه اصلا از یاد هاهم رفت.

این سابقه به اعتصاب کنندگان هشدار احتیاط میدهد و معنای آن این است که پشتیبان ضعیف هست و مصمم نیست عجله نکنید >چو فردا شود فکر فردا کنید.<

اعتصابات سراسری

موکول به بخش دیگری از این تحریر